



چالش‌های پیش‌روی صنعت نیروگاهی

در گفت و گو با دکتر غروی

دولت راه را باز کند

مسعود صفا

اخذ کنیم، از جمله اینکه ۹۱ هکتار زمین در شهر خمین و ۸۰ هکتار زمین در منطقه جلال‌آباد تهران در اختیار گرفتیم و مجوزهای قانونی آب، برق و محیط‌زیست را هم گرفتیم و لذا مقدمات آغاز عملیات اجرایی در این دو پروژه آماده است، اما مسئله اصلی این است که بتوانیم از حساب ذخیره ارزی برای تأمین منابع مالی این دو نیروگاه استفاده کنیم یا اینکه بتوانیم مجوز استفاده از فاینانس داخلی و خارجی بگیریم و در حال حاضر این دو راه را پیگیری می‌کنیم تا بتوانیم راهی برای تأمین اعتبار پیدا کنیم. البته در هر دو پروژه خمین و جلال‌آباد با شرکت مپنا، تفاهم‌نامه‌ای امضا کردیم تا به عنوان سازنده نیروگاه یا پیمانکار EPC با شرکت شاهد همکاری کند که طبق توافق‌نامه، قرار است شرکت مپنا ۲۵ درصد در این دو پروژه با شاهد شریک شود و این تفاهم‌نامه همچنان به قوت خود باقی است.

چرا با وجود اینکه دولت تلاش کرده است بخش خصوصی و غیردولتی در پروژه‌های نیروگاهی سرمایه‌گذاری کنند، باز هم بخش خصوصی و غیردولتی استقبال نکرده‌اند، تا دولت برخلاف سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی به احداث نیروگاه برای تأمین برق کشور روی آورد؟

به نظرم دو علت مشخص و روشن وجود دارد. امروزه نزدیک به ۲۰ هزار مگاوات نیروگاه به روش BOO (ساخت، بهره‌برداری و مالکیت) در وزارت نیرو تعریف شده است که مقدار کمی از آن به نتیجه رسیده است. علت اول عدم استقبال از این طرح وزارت نیرو این است که حجم

■ ابتدا از نحوه ورود شرکت شاهد به صنعت نیروگاه برق و آخرین وضعیت پروژه‌های نیروگاهی شرکت بگویید که اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

شرکت شاهد برای ورود به بازار نیروگاهی و برق کشور از دو سال قبل برنامه‌ریزی‌های ابتدایی را انجام داد و سه پروژه ساخت نیروگاه را هدف قرار داد که یکی از پروژه‌ها احداث نیروگاه گازی در منطقه ویژه اقتصادی وزارت صنایع و معادن در بندرعباس به ظرفیت ۵۰۰ مگاوات با شرط تأمین منابع مالی از طریق فاینانس بود. پروژه دوم احداث پروژه گازی ۵۰۰ مگاواتی در شهر خمین و سومین پروژه، احداث نیروگاه گازی ۵۰۰ مگاواتی در منطقه جلال‌آباد تهران در ۴۵ کیلومتری جاده تهران-گرمسار است. پروژه احداث نیروگاه در منطقه آزاد وزارت صنایع و معادن به دلیل عدم تأمین منابع مالی به طور کلی منتفی شد، اما در دو پروژه نیروگاهی خمین و جلال‌آباد تهران توانستیم قرارداد خرید تضمینی برق را با شرکت توانیر امضا کنیم.

با این توضیح که قرارداد خرید تضمینی برق در شرکت توانیر بر اساس مدل خاصی است؛ به این معنا که توانیر، سوخت نیروگاه را تأمین می‌کند و در ازای نرخ‌های توافقی، نیروی برق تولید شده را خریداری می‌کند، اما پس از بحث‌هایی که در وزارت نفت صورت گرفت، قرار شد نیروگاه‌های گازی به دلیل مطلوب نبودن راندمان، به سیکل ترکیبی تغییر پیدا کنند و لذا مجوزهای نیروگاهی شاهد هم از گازی به سیکل ترکیبی تغییر پیدا کرد. یکی از اقدامات پس از امضای توافق‌نامه با توانیر بر سر خرید تضمینی برق، این بود که تلاش کردیم مجوزهای قانونی دیگر را

گفت‌وگو با دکتر مجتبی غروی، چهره شناخته‌شده در میان مدیران صنعت برق ایران، از نحوه، اهداف و چشم‌انداز حضور شرکت شاهد در صنعت نیروگاهی ایران شروع شد و به چالش‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در صنعت برق و موانع پیش رو کشید. دکتر غروی، مجری طرح‌های نیروگاهی شاهد، در گفت‌وگو با ماهنامه بازار بین‌الملل صریح و صادقانه به پرسش‌ها پاسخ داد. او از یک سو انحصاری بودن بازار برق ایران و پایین بودن نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری در طرح‌های نیروگاهی ایران را مهم‌ترین چالش پیش‌روی سرمایه‌گذاران عنوان می‌کند و از سوی دیگر اعتقاد دارد از زاویه استراتژیک و نگاه بلندمدت، سرمایه‌گذاری در بخش نیروگاهی توجیه اقتصادی و بازدهی مناسبی به همراه دارد.

به باور مجری طرح‌های نیروگاهی شاهد دولت باید راه را برای حضور جدی‌تر سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و عمومی و نیز مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی با شرکت‌های داخلی باز کند و با در نظر گرفتن مشوق‌های مالی جدیدتر و تسهیل روند برخورداری از حساب ذخیره ارزی و اعطای تضمین‌های کافی اجازه دهد بازار برق ایران به بازار پرسود و رقابتی تبدیل شود. چرا و چگونه؟ پاسخ دکتر غروی به این سؤال و البته جزئیاتی بیشتر در گفت‌وگوی بازار بین‌الملل با ایشان بخوانید.

سرمایه‌گذاری در این نیروگاه‌ها بالاست. حتی اگر تصور کنید که یک بلوک سیکل ترکیبی ۸۵ درصد سرمایه مورد نیازش را از طریق حساب ذخیره ارزی یا فاینانس خارجی با نرخ مناسب تأمین کند، حداقل ۱۵ درصد آورده سرمایه‌گذار، حدود ۶۰ میلیارد تومان خواهد بود و دست کم به همان میزان سرمایه آورده اولیه، به عنوان سرمایه در گردش نیاز دارد. حال فرض کنید با توجه به مشکلاتی که ما در کشور داریم، بتوان یک بلوک سیکل ترکیبی را در ۳۶ ماه به اتمام رساند و در همان ۱۸ ماه اول بتوان از یک واحد گازی آن بهره‌برداری کرد. به نظر می‌رسد نرخ بازده سرمایه‌گذاری در طرح‌های نیروگاهی پایین است و نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی از توجیه کمتری برای سرمایه‌گذاری برخوردار است. این یکی از دلایل اصلی عدم تمایل جدی بخش خصوصی است، بنابراین ماهیت سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های برق یک سرمایه‌گذاری سنگین با دوره بازگشت طولانی و نرخ بازده سرمایه نسبتاً پایین‌تری در مقایسه با سایر بخش‌هاست. از این نظر، سرمایه‌گذاری در صنعت نیروگاهی را باید یک سرمایه‌گذاری استراتژیک قلمداد کنیم. علت دوم این است که بر اساس قوانین و مقررات موجود کشور، خریدار اصلی انرژی تولیدی توسط نیروگاه‌ها، یعنی برق، فعلاً دولت است و شرکت توانیر خریدار اصلی است که این فضای حاکم بر صنعت برق یک نوع نگرانی را در سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند. حتی در شرایط ایده‌آل اگر به سرمایه‌گذار اجازه داده شود برق تولیدی خود را صادر کند، باز هم ناچار خواهد بود از شبکه برق کشور استفاده کند که باز هم دولتی است، بویژه اینکه هزینه‌های صادرات برق بروشنی مشخص نیست و در ثانی تضمین کافی وجود ندارد که سرمایه‌گذار بتواند با اتکا به قراردادهای پشتیبان، برق را صادر کند. پس خریدار محصول نیروگاه، انحصاری است و از سوی دیگر تحویل دهنده سوخت هم، چه گاز چه سوخت مایع، دولت خواهد بود و انحصار آن در دست دولت قرار دارد و سرمایه‌گذار نمی‌تواند از چند تأمین‌کننده سوخت خود را تأمین کند.

■ به‌واقع هم عرضه‌کننده سوخت نیروگاه در ایران، دولتی و انحصاری است و هم خریدار محصول برق، در کشورهای مختلف دنیا وضعیت به چه نحوی است؟

در کشورهای مختلف، موازنه‌هایی وجود دارد و به دلیل وجود بازار بورس برق، قیمت برق در بازار مشخص می‌شود و خریدار و فروشنده در این بازار با هم توافق می‌کنند و قراردادی می‌بندند، اما ما هنوز تا تأسیس بورس برق، فاصله زیادی داریم. در کشورهایی که بازار برق به صورت خصوصی است، تضمین‌های متقابلی از سوی خریدار و فروشنده داده می‌شود و حتی در کشورهای موفق دنیا که بخش خصوصی نیروگاه می‌سازد، باز هم می‌بینیم که بدون پشتوانه‌های مالی و حمایت قطعی دولت امکان رشد سرمایه‌گذاری در صنعت نیروگاهی وجود ندارد. از طرفی در سال‌های گذشته همواره عملکرد شرکت توانیر

در ایران حکایت از این داشته است که پرداخت صورت‌حساب نیروگاه‌های بخش خصوصی با سرعت مورد انتظار همراه نبوده است و مطالبات نیروگاه‌های خصوصی به‌موقع پرداخت نمی‌شود و حتی شرکت مینا همواره نسبت به تأخیر در بازپرداخت بدهی‌ها گل‌مند است. لذا در یک نگاه کلی، ایران به دلیل وجود پتانسیل‌های خاص خود می‌تواند دالان انرژی منطقه و به عنوان یک هاب انرژی عمل کند، چرا که شبکه برق ما به نخجوان، آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان و تمام همسایگان مرزهای خشکی اتصال دارد و حتی می‌توانیم به کشورهای دورتر مثل هند، گرجستان، ازبکستان و تاجیکستان هم برق صادر کنیم و این امکان وجود دارد که به شبکه منطقه‌ای و جهانی برق متصل شویم، اما لازمه پیوستن به شبکه منطقه‌ای و جهانی برق این است که تضمین‌های کافی از سوی دولت برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و غیردولتی داده شود تا ایران بتواند دالان و هاب انرژی منطقه باشد.

■ سئوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه با دشواری‌هایی که از ابتدا هم مشخص بود، چه انگیزه‌ای باعث شد شرکت شاهد وارد این حوزه شود و بخواهد فعالیت داشته باشد. وقتی خطوط انتقال برق دولتی است، تأمین‌کننده سوخت نیروگاه و خریدار محصول نیروگاه، دولتی است و بورس برقی هم وجود ندارد، چه عاملی توجیه می‌کند که شرکت شاهد بخواهد وارد عرصه نیروگاهی شود. آیا نگاه شاهد به این مسئله، نگاه استراتژیک و بلندمدت بود؟

اگر بتوانید منابع مالی مورد نیاز برای احداث یک نیروگاه را به دست بیاورید، با تمام اشکالاتی که گفته شد، وقتی نگاهی به طرف دیگر سکه می‌اندازید، می‌بینید کشوری مثل ایران نیاز به رشد اقتصادی ۱۵ تا ۱۶ درصد دارد و حتماً باید رشد تولید انرژی چهار تا پنج درصد بالاتر از نرخ رشد اقتصادی باشد. از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت کشور و جوان بودن ترکیب جمعیتی و همچنین نیاز منطقه به برق، به نظر می‌رسد تولید و تجارت برق، یک تجارت پرسود خواهد بود، آن‌هم در آینده بسیار نزدیک. حتی پیش‌بینی می‌شود قیمت نهاده‌های انرژی، هم در بخش نفت و گاز و هم در بخش برق، با روند منطقی به سمت نرخ‌های جهانی حرکت کند. با این توضیح فکر می‌کنم توجیه سرمایه‌گذاری در صنعت نیروگاهی بالاست. افزون بر این اگر بتوانید سرمایه‌گذاری اصلی را از محلی با بهره ۵ تا ۶ درصد تأمین کنید، در انتهای دوره ساخت نیروگاه به سرمایه‌ای دست خواهید یافت که ارزش افزوده آن خیلی زیاد است، یعنی پیش‌بینی می‌شود در یک واحد نیروگاهی با سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیون یورویی، در هنگام بهره‌برداری، ارزش افزوده‌ای دست کم ۳۰ درصدی به دست آید.

لذا در یک افق درازمدت و استراتژیک به نظر

می‌رسد، سرمایه‌گذاری در بخش نیروگاهی مطمئن و پرسود خواهد بود، البته نباید نگرانی‌های پیش‌گفته را دست کم گرفت. چون هم به سرمایه زیادی نیاز دارید و هم در بازاری فعالیت می‌کنید که نقش چندانی در ترسیم قوانین و مقررات ناظر بر آن ندارد. پس نباید بازار برق را مثل بازار تولید محصولات کشاورزی تلقی کرد، چون انرژی الکتریکی را نمی‌توان انبار کرد و وقتی تولید شد، باید مصرف شود و لذا تنظیم بازار برق با سایر بازارها بسیار متفاوت و پیچیده است و نمی‌توان با قواعد بازار برق به راحتی بازی کرد.

■ وقتی به شاخص‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۱، در خصوص بهبود کسب‌وکار نگاه می‌کنیم، می‌بینیم شاخصی را بتازگی ملاک ارزیابی کشورها قرار داده است تحت عنوان شاخص دسترسی به انرژی الکتریسته. تحلیل شما چیست؟

درست است. امروزه دسترسی به انرژی الکتریکی از سه زاویه در اقتصاد جهانی مطرح است: نخست از زاویه شاخص‌های بهبود فضای کسب‌وکار، دوم در ارزیابی شاخص‌های توسعه ملی و کشوری و سوم در تحلیل توسعه منطقه‌ای. همان‌طور که اشاره کردم، ایران در منطقه‌ای قرار دارد که می‌تواند دالان انرژی منطقه باشد. الان این بحث مطرح است که چرا ما در کشورمان گاز را با هزینه بسیار زیاد استخراج و استحصال می‌کنیم و با مایع‌سازی آن و یا از طریق خطوط انتقال گاز به روستاها و شهرها می‌فرستیم؟ در حالی که اگر این سوخت به انرژی الکتریکی تبدیل شود، انتقال آن راحت‌تر خواهد بود و هم مصرف بهینه‌تری به همراه دارد و هم از لحاظ ایمنی از درجه ایمنی بالاتری برخوردار است.

طبیعی است کشوری مثل ایران که از ظرفیت بالای اقتصادی برخوردار است، به جای استفاده از انرژی گاز به عنوان سوخت حرارتی مستقیم در دور افتاده‌ترین روستاها آن‌هم با هزینه انتقال بالا و مخاطرات زیاد، می‌تواند جریان برق را مورد توجه قرار دهد و به جای گاز، از انرژی برق برای روستاها و شهرهای دور افتاده استفاده شود و اگر ما افق‌های آینده را بهتر ترسیم کنیم و بر اساس شاخص‌های جهانی، برنامه‌ریزی کنیم، ضرورت دارد افق تغییر مصرف حامل‌های انرژی را جدی‌تر بگیریم و به سمت استفاده از انرژی‌های تمیزتر، ایمن‌تر و ارزان‌تر حرکت کنیم.

بر اساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی، امروزه در بازارهای جهانی می‌گویند اگر می‌خواهید کسب‌وکاری را راه‌اندازی کنید، باید در اولین گام جریان برق واحد صنعتی و یا تجاری در دسترس سرمایه‌گذار و کارآفرین باشد. اما می‌بینید که در سال‌های گذشته ما همیشه تقاضای صنایع را در بهره‌برداری از انرژی برق محدود کرده‌ایم و به صنایع مادر و تولیدی مثل فولادسازی گفته‌ایم کمتر تولید کن، چون برق کافی نداریم و ممکن است کشور با خاموشی مواجه شود و به نفع مصرف خانگی، مصرف صنایع را محدود کرده‌ایم. اما اگر بتوانیم به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که

ظرفیت انرژی تولیدی ما بیشتر از تقاضای داخلی باشد، می‌توانیم رشد اقتصادی بالا را هدف قرار دهیم.

لذا برای دست یافتن به نرخ رشد اقتصادی بسیار بالا، حتما باید نرخ انرژی اصلاح شود و به سمت نرخ‌های جهانی برود تا سایر سرمایه‌گذاری‌ها را توجیه‌پذیر کند و انرژی به اندازه نیاز در دسترس باشد. ما چاره‌ای نداریم تا صنعت نیروگاهی را توسعه دهیم و این مسئله فقط و فقط نمی‌تواند با سرمایه‌گذاری دولتی صورت بگیرد. وقتی شما به توسعه دولتی نیروگاه‌ها نگاه می‌کنید، می‌بینید با تداوم رویه کنونی دولت ناچار خواهد بود به جای پرداختن به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان، به ساخت نیروگاه و امثال آن روی آورد و درآمدهای نفتی را مستقیم در صنعت نیروگاهی به کار گیرد. به نظر می‌رسد این اقدام دولت، یک نوع سلب فرصت از مردم برای مشارکت واقعی اقتصادی است و تجارت پرسود برق را باید به مردم واگذار کرد و دولت باید با حمایت‌های ویژه اجازه دهد روند سرمایه‌گذاری‌ها تشدید شود.

■ البته نباید فراموش کنیم که وزارت نیرو به دلیل سرمایه‌گذاری اندک بخش‌های خصوصی و غیردولتی در صنعت نیروگاهی، اقدام به ساخت نیروگاه کرده‌است و می‌خواهد پس از ساخت، این نیروگاه‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند. شما با این سیاست موافقید؟

این تغییر سیاست و اتفاق از سر ناچاری رخ می‌دهد، چرا که وزارت نیرو و شرکت توانیر تعهد دارند که کمبود برقی در کشور رخ ندهد و چون بخش خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری نمی‌شود و خلاء برق در آینده احساس می‌شود، وزارت نیرو چاره‌ای ندارد که جای خالی بخش خصوصی را پر کند تا از برنامه‌های عقب‌مانده. البته وزارت نیرو دنبال توسعه خصوصی‌سازی نیروگاه‌هاست و یک برنامه این است که برخی از نیروگاه‌ها واگذار شود. البته اخیراً انتقادهایی در ارتباط با واگذاری سهام نیروگاه‌ها در ازای دیون دولتی مطرح شده است که تنها چند نیروگاه را شامل می‌شود و به نظر می‌رسد، اجتناب‌ناپذیر هم هست و هر دولتی ممکن است در مقطعی برای رد برخی از دیون خود این گونه تصمیمات را اتخاذ کند.

واقعیت مسئله این است که باز هم می‌شود این پیشنهاد را مطرح کرد، حالا که دولت می‌بیند بخش خصوصی نمی‌آید سرمایه‌گذاری کند، مشوق‌های بیشتری را در نظر بگیرد. به عنوان مثال، می‌توان به جای اینکه شرکت توانیر به بانک مرکزی تعهد دهد تا شرکت‌های سرمایه‌گذار بتوانند از تسهیلات استفاده کنند، به خود این شرکت‌ها اجازه داده شود به بانک مرکزی تعهد بدهند و با این روش هم سازوکارهای اجرایی را می‌توان تغییر داد و هم از ابزارهای مالی نوین استفاده کرد تا بخش خصوصی خودش مستقیم وارد عرصه شود و نیازی به تضمین وزارت نیرو و شرکت توانیر نباشد.

■ اگر بخواهیم آزادسازی بازار برق را به طور منطقی دنبال کنیم، به نظر شما این آزادسازی از کجا باید شروع شود؟ برخی معتقدند به دلیل فرسودگی خطوط انتقال، حضور بخش خصوصی برای در اختیار گرفتن این خطوط توجیه ندارد، برخی می‌گویند تا زمانی که بورس برق در کار نباشد و قیمت برق به صورت توافق با توانیر باشد، ساخت نیروگاه از بازده پایین برخوردار است و... شما چه نظری دارید؟

به نظر همین راهی که وزارت نیرو ابتدا در پیش گرفت، راه مناسبی بود تا توسعه نیروگاه‌ها به صورت BOO انجام گیرد و تغییر روش قراردادی از BOT به BOO راه درستی بود و می‌شود در انتهای این مسیر شرکت‌های توزیع و انتقال را واگذار کرد. البته این به مفهوم واگذاری اصل شبکه برق به بخش خصوصی نیست، بلکه مدیریت توزیع واگذار می‌شود و حتی می‌توان نیروگاه‌های موجود را هم بتدریج واگذار کرد و در فرجام این فرایند حتی واگذاری مدیریت کلان نیروگاه‌ها و خطوط توزیع امکان‌پذیر خواهد بود. اما در ارتباط با تشکیل بورس برق، مقدمات مورد نیاز آماده شده است و هیئت تنظیم بازار برق ایران شکل گرفته و به عنوان یک رگولاتور، بسیاری از ضوابط و مقررات را تعریف و طبقه‌بندی کرده و به صورت دستورالعمل و آیین‌نامه هم درآورده است.

اما اینکه بخواهیم بورس برق تشکیل دهیم که در آنجا بسته‌های برق عرضه و خرید و فروش شود، تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که نرخ برق تولیدی، نرخ تثبیت شده و به‌روز شده در حد نرخ‌های بین‌المللی باشد. بنابراین وقتی نرخ انرژی واقعی شد و به تثبیت رسید، معاملات بسته‌های برق در بورس به راحتی صورت خواهد گرفت. البته ممکن است خودمان یک بازار برق صوری راه‌اندازی کنیم، اما این بازار صوری تکافوی واقعیت‌های بازار را نخواهد داشت و نتیجه اینکه سیاست‌های مقدماتی آماده شده، اما سیاست‌های حمایتی دولت از تولید برق باید شفاف‌تر و جدی‌تر باشد، مثل اعطای وام‌های بانکی با نرخ بهره پایین، روشن‌تر شدن وضعیت استفاده از حساب ذخیره ارزی و کوتاه‌تر شدن فرایند اعطای تسهیلات. اگر قرار است منابع مالی از خارج کشور جذب شود، شرایط حضور سرمایه‌گذاری خارجی به گونه‌ای باشد که برای نیروگاه‌های با روش BOO، ضمانت‌های قانونی و پوشش‌های بیمه‌ای لازم دیده شود و بانک‌های ایران و بانک مرکزی و وزارت اقتصاد تضمین کافی بدهند، چرا که بخش خصوصی داخلی توان سپردن این تعهدات سنگین را ندارد.

■ یکی از اصلی‌ترین گره‌های حضور نیافتن سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های نیروگاهی، نبود تضمین کافی است و برخی انتقاد دارند، چگونه دولت در اجرای طرح‌های خود از تضمین بانک مرکزی و وزارت اقتصاد استفاده می‌کند، اما بخش خصوصی و غیردولتی از این امکان نمی‌توانند استفاده

کنند؟ به نظر شما مکانیزم تضمین و حمایت از سرمایه‌گذار خارجی در طرح‌های نیروگاهی به چه نحوی باید باشد؟

واقعیت این است که سرمایه‌گذار خارجی به دنبال تضمین‌های خیلی قوی است و علاقه دارد که این تضمین‌ها بیشتر از ناحیه دولت صورت گیرد، لذا اگر دولت دنبال این است که این راه را به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز کند، بهتر است کل نیروگاه را به تملک اولیه خود درآورد و به جای آن تضمین کافی بدهد و در قالب یک چارچوب قراردادی اجاره به شرط تملیک، تا زمان بازپرداخت تعهدات سرمایه‌گذار خارجی، نیروگاه در اختیار دولت باشد، اما وقتی سرمایه‌گذار به تعهد خود عمل کرد، دولت دست از مالکیت نیروگاه بردارد و آن را آزاد کند و اگر سرمایه‌گذار نتوانست به تعهداتش عمل کند، نیروگاه به دولت منتقل نشود تا آن را واگذار کند و با سرمایه‌گذار تسویه حساب کند. لذا اگر دولت تضمین کافی به نیروگاه‌های BOO ندهد، نباید زیاد به حضور سرمایه‌گذار خارجی امیدوار بود.

■ یکی از مسائل اساسی به آزادسازی یارانه حامل‌های انرژی برمی‌گردد و اینکه با افزایش نرخ سوخت نیروگاه‌ها از یک سو و افزایش نیافتن نرخ برق به طور مساوی ممکن است روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنعت نیروگاهی دچار مشکل شود، فکر می‌کنید آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی باید به چه نحوی صورت گیرد که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و عمومی دچار مشکل نشود؟

فرض کنید نرخ سوخت نیروگاه‌ها، اعم از گاز یا سوخت مایع، به نرخ جهانی محاسبه شود، طبیعی است که نباید نگران بود، چرا که در دنیا هم با وجود نرخ واقعی سوخت، سرمایه‌گذاران روی طرح‌های نیروگاهی سرمایه‌گذاری می‌کنند. منتهی نرخ برق هم بر اساس بازار رقابتی تعیین می‌شود، اما اگر نرخ برق در یک بازار رقابتی تعیین نشود، صحبت شما درست است و سرمایه‌گذاری در صنعت نیروگاهی به مشکل می‌خورد، چرا که هزینه تمام‌شده برق تولیدی و سایر هزینه‌های جانبی افزایش پیدا می‌کند. لذا اگر در فرایند آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی نرخ برق هم به تناسب آزاد شود، باز هم حاشیه سود امنی برای سرمایه‌گذاران وجود خواهد داشت و دولت باید فرایند آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی را در یک بسته جامع ببیند و می‌توان از تجربه دیگر کشورهای که بخش نیروگاهی توسط بخش خصوصی اداره می‌شود مثل فرانسه، کانادا، ژاپن و... بهره برد، تا آنجا که برخی نیروگاه‌های بخش خصوصی در یک کشور برق خود را به کشور دیگری صادر می‌کنند و اینجا معادله تعیین‌کننده، نرخ برق است و نرخ سوخت آنها هم آزاد است. بنابراین ما باید مدیریت نیروگاه‌ها را بهبود بخشیم، بهره‌وری نیروگاه‌ها را افزایش دهیم و هزینه‌های تولید برق را کاهش دهیم.

■ یکی از مزیت‌های صنعت برق ایران، بالا

بر اساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی، امروزه در بازارهای جهانی می‌گویند اگر می‌خواهید کسب‌وکاری را راه‌اندازی کنید، باید در اولین گام جریان برق واحد صنعتی و یا تجاری در دسترس سرمایه‌گذار و کارآفرین باشد.

بودن توان فنی و مهندسی ایران است که در صورت استفاده نکردن صحیح از این توان امکان تبدیل این نقطه قوت به نقطه تهدید وجود دارد. ارزیابی شما چیست؟

مشکل اصلی بخش خصوصی و غیردولتی، جذب توان فنی و مهندسی نیست و حتی به‌جرات می‌توان گفت بخشی از ظرفیت فنی و مهندسی ما در ساخت، نصب و بهره‌برداری از نیروگاه‌های جدید، خالی است. مهندسان ما در ساخت توربین، بویلرهای حرارتی و ژنراتورها توفیقات زیادی داشته‌اند، اما نگرانی من این است که با روند کنونی به دلیل پایین بودن سرمایه‌گذاری دولت و کند شدن آهنگ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و غیردولتی، بخشی از ظرفیت فنی و مهندسی صنعت برق کشور به بخش‌های دیگر شیف‌ت کند و حتی به کشورهای دیگر مهاجرت کند و تصمیم به ترک صنعت برق ایران بگیرد که در این صورت بازار کار برق ایران به مخاطره خواهد افتاد.

مشکل اصلی شرکت‌های سرمایه‌گذار، از جمله شاهد، این نیست که نمی‌توانند از توان فنی و مهندسی خوب داخلی استفاده کنند، بلکه مشکل اصلی و دغدغه جدی، تأمین سرمایه است. اگر دولت بتواند به گونه‌ای سرمایه مورد نیاز را در طرح‌های نیروگاهی تأمین کند، به نحوی که پول ارزان به این بخش تزریق شود، ما این امکان فنی و مهندسی را داریم که تمام طرح‌های نیروگاهی خودمان را به نتیجه برسانیم.

■ اما مسئله اینجاست که کشور به ۲۰ هزار مگاوات برق نیاز دارد و بخش خصوصی توان مالی اندکی دارد و معمولاً در ایران تشکیل کنسرسیومی از شرکت‌های داخلی جواب نمی‌دهد و دولت هم که با تنگناهای مالی و سرمایه‌ای مواجه است. آیا فکر نمی‌کنید مشکلات ناشی از تحریم سیاسی بر روند جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در صنعت برق سنگینی می‌کند؟

مشکلات ناشی از تحریم سیاسی ایران فقط

محدود به صنعت برق کشور نمی‌شود و فضای کلی در خصوص جذب سرمایه‌های خارجی، روند مطلوبی نیست. به نظرم اقتصاد ایران حساسیت خود را نسبت به تحریم تا اندازه زیادی از دست داده است. کشور ما ظرفیت زیادی برای جذب سرمایه‌گذاری دارد و بسیاری از کشورهای دنیا و شرکت‌های خارجی می‌دانند که نرخ بازده سرمایه در ایران بسیار بالاست، بویژه اینکه کشور ایران، کشوری جوان، در حال توسعه و نیازمند رشد اقتصادی بالاست.

هر چند این مسئله که در نظام‌های سیاسی دنیا چه رفتاری با ایران صورت می‌گیرد و چرا سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در ایران با تردید نگاه می‌کنند و چه فضایی را باید خودمان ایجاد کنیم، چالشی است که باید برای رفع آن تدبیری اندیشید تا از گردنه‌های ایجاد شده عبور کنیم. اما معتقدم این گرد و غبارهای سیاسی روزی فرومی‌نشینند و فضای شفاف سرمایه‌گذاری در ایران خود را به سرمایه‌گذاران خارجی نشان خواهد داد و در گذر زمان جریان طبیعی سرمایه‌های خارجی وارد ایران خواهد شد و لذا فضای تحریم را نباید فضای پایدار قلمداد کنیم. هر چند برخی قدرتهای غربی بخواهند محدودیت‌های شدیدتری را اعمال کنند، اما یقین دارم این روند تداوم پیدا نمی‌کند؛ هر چند ممکن است روند سرمایه‌گذاری‌های خارجی به تأخیر بیفتد، اما تعطیل نمی‌شود.

■ فکر نمی‌کنید ضرورت تأسیس بانک و یا صندوق سرمایه‌گذاری در صنعت برق احساس می‌شود؟

به نظرم این کار بسیار ضرورت دارد و می‌توان کار را از تضمین دولتی و بانکی به سرمایه‌گذاران خارجی شروع کرد و یک مدل مالی طراحی شود که دولت ضامن سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی شریک با شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران داخلی باشد تا ما به عنوان شرکت شاهد بتوانیم اوراق مشارکت ریالی و ارزی منتشر کنیم. باور کنید در کشور ما سرمایه کم نیست و گاهی

اوقات به دلیل اینکه سرمایه‌ها درست هدایت نمی‌شود، به بازارهایی مثل سکه، طلا و ارز و مسکن، حتی بازارهای دلالی حمله می‌کند. اما دولت می‌تواند با بستن راه‌های دلالی و کنترل قیمت در برخی بازارها و تعطیل کردن سفته بازی و بورس بازی‌های رایج، بخشی از سرمایه‌های سرگردان در دست مردم را به صنایع استراتژیک و مولد سوق دهد. سؤال اینجاست که وقتی دولت نسبت به انتشار اوراق مشارکت اقدام می‌کند، روز دوم دیگر این اوراق پیدا نمی‌شود، پس چرا به شرکتی مثل شاهد اجازه انتشار اوراق مشارکت داده نمی‌شود. البته ایده تشکیل بانک برق با سرمایه‌گذاری سندبکای برق و پیمانکاران و شرکت‌ها ایده خوبی است. ما شاهد تشکیل بانک‌های خصوصی بدون رویکرد تخصصی هستیم، پس چرا نباید دنبال تأسیس بانک‌های تخصصی باشیم.

اما مقدم بر تأسیس بانک، اگر دولت حمایت کند و به سرمایه‌گذاران اجازه استفاده از ابزارهای مالی و پولی، نظیر اوراق مشارکت، را بدهد، می‌توان نقدینگی و سرمایه‌های لازم را برای طرح‌های نیروگاهی تأمین کرد و از محل درآمد نیروگاه، اصل و سود اوراق را برگرداند و فعالان صنعت برق باید کمک کنند تا دولت راه را باز کند. ما به عنوان شرکت شاهد در جلساتی که با مسئولان توانیر داشتیم، همواره بر ضرورت استفاده از ابزارهای مالی جدید تأکید کرده‌ایم و به نظرم این مسئله مورد غفلت قرار گرفته‌است و اگر به عنوان یک مطالبه پیگیری شود، راه باز خواهد شد. چرا که شرکت شاهد به دلیل حضور موفق در بورس و در اختیار داشتن پشتوانه‌های مالی و دارایی‌های مطمئن این امکان را دارد تا اوراق مشارکت برای طرح‌های نیروگاهی منتشر کند و دولت باید به طور جدی حمایت کند و این تضمین را می‌توانیم به دولت بدهیم که به جای ۳۶ ماه، نیروگاه را در کمتر از ۲۸ ماه به مدار تولید بیاوریم. ■